

مکاشفه عیسی مسیح — شماره سه

آشکار ساختن بنیادهای نبوی: مطالعه‌ای در باب مکاشفه و راه حقیقت

Jeff Pippenger

2023-08-21

"پس در جست‌وجوی مزرعه و کندوکاو برای یافتن جواهرات گران‌بهای حقیقت، گنج‌های نهفته آشکار می‌شوند. به‌گونه‌ای غیرمنتظره، کانسنگ گران‌بهای را می‌یابیم که باید گردآوری و گرامی داشته شود. و این جست‌وجو باید ادامه یابد. تا کنون، بخش بسیار زیادی از گنجی که یافته شده، نزدیک به سطح زمین قرار داشته و به‌آسانی به دست آمده است. هنگامی که این جست‌وجو به‌درستی انجام می‌شود، هر کوششی به عمل می‌آید تا فهم و دلی پاک نگاه داشته شود. وقتی ذهن گشوده نگه داشته می‌شود و پیوسته در میدان مکاشفه در جست‌وجوست، ذخایر سرشار حقیقت را خواهیم یافت."

«حقایق کهن در جلوه‌هایی نو آشکار خواهند شد، و حقایقی پدیدار خواهند گشت که در جریان جست‌وجو از نظر دور مانده‌اند. حقایق عظیم در زیر مغالطه‌های خطا مدفون شده‌اند، اما جوینده کوشا آن‌ها را خواهد یافت. هنگامی که او گنج‌خانه جواهرات گران‌بهای حقیقت را می‌یابد و می‌گشاید، این دزدی نیست؛ زیرا همه کسانی که این جواهرات را ارج می‌نهند می‌توانند مالک آن‌ها شوند، و آنگاه آنان نیز گنج‌خانه‌ای خواهند داشت تا آن را به روی دیگران بگشایند. آن که عطا می‌کند، خود را از این گنج محروم نمی‌سازد؛ زیرا چون آن را بررسی می‌کند تا بتواند آن را به گونه‌ای عرضه کند که دیگران را جذب نماید، گنج‌های تازه‌ای می‌یابد...»

«آنان که در برابر مردم به‌عنوان معلمان حقیقت می‌ایستند، باید با موضوعات بزرگ دست‌وپنجه نرم کنند. ایشان نباید وقت گران‌بها را به سخن گفتن از موضوعات پیش‌پاافتاده مشغول سازند. بگذارید کلام را مطالعه کنند و کلام را موعظه نمایند. بگذارید کلام در دستان ایشان همچون شمشیری تیز، دوام باشد. بگذارید به حقایق گذشته شهادت دهد و آنچه را که در آینده خواهد بود آشکار سازد.»

«نور فزاینده بر تمامی حقایق عظیم نبوت خواهد تابید، و آنها با طراوت و درخشندگی دیده خواهند شد، زیرا پرتوهای تابناک آفتاب عدالت همه‌چیز را روشن خواهد ساخت.» Manuscript Releases، جلد ۱، ۳۷-۴۰.

אני מאמין כי כעת הצבתי די והותר ייצוגים נבואיים במקומם במאמרים הקודמים, כדי שתהיה נקודת ייחוס טובה כאשר נתחיל להתקדם בספר ההתגלות. אם אתם קוראים מאמרים אלה באינטרנט, אני מקווה שאתם מבינים שהמאמרים מסודרים ברצף על פי התאריך. אני מבין שיש מי שעוקבים אחר המאמרים ומכירים את רוב הדברים שאני משתף, ולפניהם אני מבקש את סליחתי על כל החזרות. השתדלתי להציג ביסוס מקראי מספיק לאמיתות שבחן אנו עוסקים, כדי שמי שחדש לעקרונות ש־America ש־for America נוקטת יבין וישאר מעורב, אף כי ייתכן שחסרה לו חלק מן ההיכרות עם מושגים אלה, אשר לרבים מאתנו כבר ידועים.

حقایق بسیار نیرومندی وجود دارد که تا همین اواخر هرگز آن‌ها را در کتاب مکاشفه تشخیص نداده بودم و اکنون گشوده شده‌اند. می‌توانستم این حقایق را به‌سادگی در عرصه عمومی مطرح کنم، بی‌آنکه نخست بکوشم پیش از بیان آن‌ها، مبنایی از پشتوانه نبوی بنا نهم؛ اما این حقایق چنان تازه و چنان خطیرند که مایل نبوده‌ام آن‌ها را بی‌هیچ بنیادی که بتوان حقایق را بر آن نهاد، در میان بگذارم؛ حقایقی که به باور من، به‌صورت گشوده شدن مهرهای مکاشفه نمود یافته‌اند، و این امر درست پیش

از بسته شدن زمان آزمایش رخ می‌دهد.

اور اُس نے مجھ سے کہا، اِس کتاب کی نبوت کی باتوں پر مہر نہ لگا، کیونکہ وقت نزدیک ہے۔ جو ناراست ہے، وہ ناراست ہی رہے؛ اور جو ناپاک ہے، وہ ناپاک ہی رہے؛ اور جو راست باز ہے، وہ راست باز ہی رہے؛ اور جو مقدس ہے، وہ مقدس ہی رہے۔ مکاشفہ 22:10، 11.

عیسیٰ اصلی را دربارهٔ تعلیم حقیقت بیان کرد کہ بہ باور من در اینجا قابلِ اعمال است. این اصل در چارچوبِ شناسایی کار روح القدس قرار دارد.

اور جب وہ آئے گا تو دنیا کو گناہ، راستبازی اور عدالت کے بارے میں قصوروار ٹھہرائے گا: گناہ کے بارے میں، کیونکہ وہ مجھ پر ایمان نہیں لاتے؛ راستبازی کے بارے میں، کیونکہ میں اپنے باپ کے پاس جاتا ہوں اور تم مجھ پر نہیں دیکھو گے؛ عدالت کے بارے میں، کیونکہ اس دنیا کے سردار پر حکم ہو چکا ہے۔ مجھ ابھی تم سے اور بھی بہت سی باتیں کہنی ہیں، مگر تم اب ان کی برداشت نہیں کر سکتے۔ لیکن جب وہ، یعنی سچائی کا روح، آئے گا تو تمہیں تمام سچائی کی راہ دکھائے گا، کیونکہ وہ اپنی طرف سے نہ کہے گا؛ بلکہ جو کچھ سنے گا، وہی کہے گا، اور تمہیں آنے والی باتوں کی خبر دے گا۔ وہ میری تمجید کرے گا، اس لیے کہ وہ مجھ ہی سے لے گا اور تمہیں جتائے گا۔ یوحنا 16:8-16.

ہنگامی کہ مسیح فرمود: «ہنوز چیزهای بسیار دارم کہ بہ شما بگویم، لیکن اکنون طاقت تحمل آن‌ها را ندارید»، این سخن اعتقاد مرا تأیید می‌کند کہ اکنون مطالب بسیاری برای عرضه وجود دارد، اما نخست باید مقدمه‌ای منطقی فراهم شود تا آن حقایق بر آن بنا گردند. با این وصف، آیات پیشین، پیام‌های سه فرشته را چنین معرفی می‌کنند کہ روح القدس «جهان را بر گناہ و بر عدالت و بر داوری ملزم» می‌سازد. آن سه پیام، آخرین پیام هشدار هستند؛ از این رو، این بخش کہ کار روح القدس را مشخص می‌سازد، شهادتی مهم است، زیرا تأکید می‌ورزد کہ پیام بہ طور تدریجی فهمیده می‌شود، و تنها کسانی آن را درمی‌یابند کہ دارای روغن روح القدس باشند. یوحنا در کتاب مکاشفہ، درست همین حقیقت را بہ تصویر می‌کشد، آنگاه کہ تصریح می‌کند کہ در پایان جهان، یک آدونتیسٹ روز ہفتم نگہدارندہ سبت است.

در روز خداوند در روح بودم، و از پشتِ سر خود آوازی عظیم شنیدم، مانند صدای شیپور. مکاشفہ 1:10.

آدونتیسٹ‌های روز ہفتم در پایان جهان کہ پیام گشوده‌شده در مکاشفہ را درک خواهند کرد، این کار را از آن رو انجام خواهند داد کہ «در روح» هستند. در چارچوبِ مثلی کہ بہ ما گفته شده است «تجربہ قوم آدونتیسٹ را بہ تصویر می‌کشد»، یوحنا باکرہ‌ای دانا است، زیرا روغن روح را دارد. او نمایندہ باکرگان دانا در پایان جهان است کہ آوازی عظیم را «از پشتِ سر خود می‌شنوند. «آوازی از پشتِ سر او همان الفا و امگا است، چنان کہ در آیہ بعدی بہ صراحت معرفی می‌شود، و آن آواز بہ او اعلام می‌کند کہ بہ راه‌های کهن بازگردد و در آن‌ها سلوک نماید.

بدین سان خداوند می‌فرماید: «بر سر راه‌ها بایستید و بنگرید و از راه‌های کهن بپرسید کہ راه نیکو کدام است؛ و در آن گام بردارید، و برای جان‌های خویش آرامش خواهید یافت.» اما آنان گفتند: «در آن گام نخواهیم برداشت.» ارمیا 6:6.

«آرامش»ی کہ ارمیا بہ آن اشارہ می‌کند، همان افاضۂ روح القدس در طی بارانِ آخر است. در آیہ بعد، ارمیا نمونۂ دومی از باکرگانِ جاہل را ارائه می‌کند کہ از بازگشت بہ مبانیِ آدونتیسٹم (راه‌های قدیم) و سلوک در آن‌ها امتناع می‌ورزند.

نیز بر شما دیدبانانی گماشتم که می گفتند: «به آوای کرنا گوش فرا دهید.» اما ایشان گفتند: «گوش نخواهیم فرا داد.» ارمیا ۶:۱۷

جب یوحنا اپنے پیچھے سے اُس آواز کو سنتا ہے جو اُسے قدیم راہوں یا ایڈونٹزم کی بنیادوں کی طرف رہنمائی کرتی ہے، تو وہ آواز جو وہ سنتا ہے نرسنگ کی مانند ہے۔ یہ آواز اُن "نگہبانوں" کے ذریعے پہنچائی جاتی ہے جنہیں خدا نے ایڈونٹزم پر مقرر کیا۔ فادر ملر وہ نگہبان تھا جس نے عدالت کے آغاز کے اعلان کرنے والے پہلے فرشتے کی منادی کے دوران، ایڈونٹزم کے آغاز میں، تنبیہ کا نرسنگا پھونکا۔ لیکن یوحنا خاص طور پر اُن لوگوں کی نمائندگی کرتا ہے جو تیسرے فرشتے کے پیغام کی منادی کرتے ہیں، جو عدالت کے اختتام کا اعلان کرتا ہے۔ وہ اُن لوگوں کی نمائندگی کرتا ہے جو اُن بنیادوں کی طرف واپس لوٹتے ہیں جنہیں خدا نے ملر کے کام کے وسیلہ سے قائم کیا۔

پہلے کی (ہے) سکتا جا پایا مے تالکیاؤ کی ہبککوک یہ اور (ہے) دخیایا یہ بار-بار سے ورسو ہمہ مے سندش کے سوسرگدوت دوسرے اور؛ ہے لای کے ٹھرانے دوشی کا پاپ،" مانو ہب کا پرمشور، "سندش کا سوسرگدوت پواتر اور ہے چرن تین کے سوسرگدوتو تین یہ ہے۔ کراتا پھچان کی نیا ی تیسرا تھا، ہے ہوتا پرکٹ دھرم جنیسے، ہے ہوتے نرپتی بھی دھارا اکشروہ زبرانی تین ان چرن تینو یہ ہے۔ چرن تین یہی بھی کے کارے کے آتما کی پرمشور ییہو، مے انش اس کے سولہ یوہنا ہے۔ گیا کایا" ساتر "انواد جسکا ہے بننا شبد زبرانی وہ آنے "انہے ہی ساٹھ، ہے رہے کر چرکا کی کارے کے آتما پواتر مے دے مارگردش مے" ساتر سمپورن "کو پرچا توم اب پرنتو، ہے کھنی باتے سی-بھت بھی اور سے توم موزے "ک" ہے کھتے ییہو تو بھی ہے۔ رہے دخی بھی" باتے والی "سکتے۔ نہی سہ انہے

امیدوارم کہ بخشی از اهمیت واژه عبری ای را که به «حقیقت» ترجمہ شدہ است، درک کردہ باشید۔ زیرا ما تازہ آغاز کردہ ایم کہ آن نماد را در مطالعہ خود بہ کار بریم۔ در سہ آیہ نخست مکاشفہ باب یک، فرایند ارتباط میان خدا و انسان مشخص می شود۔ این امر حتی پیش از آن مشخص می شود کہ مکاشفہ ماہیت سہ گانہ الوہیت را معرفی کند۔ این موضوع در آیات پایانی مکاشفہ شاہدی دوم می یابد و بدین سان، بر اساس بہ کارگیری اصل «خط بر خط»، نور بیشتری پدید می آورد۔

سپس ہنگامی کہ پیدایش ۱:۱-۲:۳ را می افزاییم، شاہدی سوم و نیز خطی نبوی دیگر می یابیم تا آن را بر دو خط پیشین در آغاز و پایان مکاشفہ منطبق سازیم۔

سپس آخرین وعدہ را در عہد عتیق کہ ایلای آیندہ را مشخص می سازد، می افزاییم، و چہار خط نبوتی خواہیم داشت۔

سپس فصل نخست عہد جدید را می افزاییم، و بدین سان پنج خط در اختیار داریم تا با کنار ہم نہادن آن ها، ہنگام بہ کارگیری اصل آلفا و امگا بر ہمہ خطوط، پیام نہایی موجود در کتاب مقدس را بہ دست آوریم۔ اگر این پنج خطی را کہ پیش تر شناسایی کردہ ایم، با اعمال این اصل بہ طور فراگیر بر آن پنج خط، بہ انجام رسانیم، آنگاہ باید انتظار داشتہ باشیم کہ پایان متی و پایان یوحنا بر ہمان اطلاعاتی شہادت دہند کہ ہر پنج خط نبوتی «نخست و آخر» کہ در حال بررسی آن ها ہستیم، بر آن شہادت می دہند۔

ہغہ پیغام چہ مہرونہ یپ پرانیستل کپری، د مکاشفہ پہ کتاب کپ تین گپدلی دی؛ نو ہماغہ د نورو کرنو لپارہ د ارجاع ت کی دی، د خور وای ت لہ دے وینا سرہ پہ موافقہ کپ چہ «د بائیل ت ول کتابونہ پہ مکاشفہ کپ سرہ یوخی کپری او ہلتہ پای تہ رسپری.» د مکاشفہ د کتاب د لومریو دریو آیتونو پیغام ہغہ بہیر راپڑنی چہ خدای یپ د خپل کلام د لپردولو لپارہ کاروی، خو یوحنا یپ ولیکی او کلیساوو تہ یپ واستوی۔ د نوي عہد نامہ لومری کتاب، لکہ خن گہ چہ مخک یادونہ وشوہ، د عیسی مسیح نسب بیانوی، او پہ یوہ خورا معلوماتی نکتہ سرہ پیل کپری۔

کتاب نسب‌نامه عیسی مسیح، پسر داود، پسر ابراهیم. متی ۱:۱.

عیسی تعامل مستقیم خود را با یهودیان جدل‌گر با خاموش ساختن ایشان از طریق موضوع «پسر داوود» به پایان رسانید؛ موضوعی که یهودیان تنها در صورتی می‌توانستند آن را دریابند که اصل کتاب مقدسی آغاز و انجام را فهمیده بودند. آنان نفهمیدند، و بیشتر آدونت‌یست‌ها نیز نمی‌فهمند. هر کس که بخواهد بر ضد اصل تکرار تاریخ استدلال کند، نشان می‌دهد که نمی‌فهمد اسرائیل باستان نمونه اسرائیل جدید است؛ و نخواستن آنان برای ایمان آوردن به آن اصل، همان نخواستن یکسانی است که در پایان اسرائیل باستان برای فهمیدن همین اصل وجود داشت. عیسی در معمای نهایی خود برای یهودیان، با ارجاع دادن ایشان به این معما که چگونه ممکن است سرور داوود، در عین حال پسر داوود نیز باشد، آن اصل را مجسم ساخت.

باب اول انجیل یوحنا بیان می‌کند که در ابتدا کلمه با خدا بود، و کلمه خدا بود، و کلمه همه‌چیز را آفرید. این البته با دیگر مضامینی که به آن‌ها اشاره می‌کنیم، هم‌سو است. و اگر سپس آخرین سخنان در انجیل یوحنا را در نظر بگیریم، می‌بینیم که پطرس، پس از آن‌که شنید عیسی چگونه مرگ خود را توصیف کرد، از عیسی پرسید که بر رسول یوحنا چه خواهد گذشت.

پطرس چون او را دید، به عیسی گفت: «خداوند، و این مرد چه خواهد کرد؟» عیسی به او گفت: «اگر بخواهم که او بماند تا من بیایم، تو را با آن چه کار؟ تو از پی من بیا.» پس این سخن در میان برادران شهرت یافت که آن شاگرد نخواهد مرد؛ لیکن عیسی به او نگفت که نخواهد مرد، بلکه گفت: «اگر بخواهم که او بماند تا من بیایم، تو را با آن چه کار؟» این است آن شاگردی که بر این امور شهادت می‌دهد و اینها را نوشته است؛ و ما می‌دانیم که شهادت او راست است. و نیز چیزهای بسیار دیگر هست که عیسی به‌جا آورد، که اگر یکایک آنها نوشته شود، گمان می‌برم که خود جهان نیز گنجایش کتابهایی را که نوشته می‌شد، نداشته باشد. آمین. یوحنا 21:25-25.

پطرس می‌خواست بداند یوحنا چگونه خواهد مرد، یا حتی آیا یوحنا خواهد مرد یا نه. پاسخ در این بخش دو بار تکرار می‌شود: نخست هنگامی که عیسی فرمود، و سپس یوحنا بار دیگر بیان کرد: «اگر بخواهم که او [یوحنا] تا آمدن من بماند، تو را چه؟» یوحنا تا آمدن دوم عیسی زنده ماند.

شما تنها زمانی می‌توانید آن «حقیقت» را ببینید یا بشنوید که به تکرار تاریخ ایمان داشته باشید، و نیز به این‌که تاریخی که قرار است تکرار شود، در پایان جهان تکرار می‌گردد. پایان جهان همان جایی است که یوحنا هنگام نگارش کتاب مکاشفه در آن قرار داشت. آخرین کتاب در انجیل یوحنا با دیگر خطوط آغاز و پایان هماهنگ است، زیرا یوحنا را در تاریخ رویدادهای منتهی به آمدن ثانوی جای می‌دهد؛ جایی که او، به نمایندگی از کسانی که پیام هشدار نهایی را اعلام می‌کنند، آن پیام را به کلیساهای می‌فرستد.

در روزگار مسیحیان نخستین، مسیح بار دوم آمد. آمدن نخست او در بیت‌لحم بود، آنگاه که به‌صورت طفلی آمد. آمدن دوم او در جزیره پطمس بود، هنگامی که خویشان را در جلال بر یوحنا مکاشفه‌کننده آشکار ساخت؛ همان‌که چون او را دید، «همچون مرده بر پای‌های او افتاد». اما مسیح او را قوت بخشید تا تاب آن رؤیت را بیاورد، و سپس پیامی به او داد تا برای کلیساهای آسیا بنویسد، که نام‌هایشان وصف‌کننده ویژگی‌های هر کلیساست.

نوری که مسیح بر خادم خویش، نبی، آشکار ساخت، برای ماست. در مکاشفه او، پیام‌های سه فرشته و نیز توصیف آن فرشته‌ای داده شده است که می‌بایست با قدرتی عظیم از آسمان فرود آید و زمین را با جلال خویش روشن سازد. در آن، هشدارهایی بر ضد شریری که در ایام آخر وجود خواهد داشت، و بر ضد نشان وحش، آمده است. ما نه تنها باید این پیام را بخوانیم و بفهمیم، بلکه باید آن را با آوایی روشن و بی‌ابهام به جهان اعلام کنیم. با ارائه این امور که بر یوحنا مکشوف گردیده است، قادر خواهیم بود مردم را به حرکت درآوریم. Manuscript Releases، جلد 19، 41.

انجیل یوحنا در پایان خود، فرایند ارتباط را همان گونه که در سه آیه نخست مکاشفه آمده است، مشخص می سازد، بدین سان که یوحنا را به طور نوی در تاریخ آمدن ثانوی جای می دهد. بنابراین، از نخستین «آمدن ثانوی» عیسی («پطمس») برای تصویر کردن آخرین «آمدن ثانوی» او بهره می گیرد. این امر به گونه ای کامل با دیگر خطوطی که در نظر داریم پیوند می یابد، زیرا یوحنا را در پایان جهان، در پطمس، نشان می دهد؛ جایی که مکاشفه عیسی مسیح را دریافت می کند. اما درباره پایان کتاب متی چه می توان گفت؟

سپس آن یازده شاگرد به جلیل رفتند، به همان کوهی که عیسی ایشان را بدان جا مقرر فرموده بود. و چون او را دیدند، او را پرستش کردند؛ لیکن بعضی شک کردند. و عیسی نزدیک آمده، بدیشان خطاب کرده، گفت: تمامی قدرت در آسمان و بر زمین به من داده شده است. پس بروید و همه امت ها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم پدر و پسر و روح القدس تعمید دهید؛ و به ایشان تعلیم دهید که همه آنچه را که به شما حکم کرده ام، نگاه دارند. و اینک من هر روزه تا انقضای عالم با شما هستم. آمین. متی 28:16-20.

در این passage تمام قدرت به عیسی داده می شود، و این البته قدرت آفرینندگی او خواهد بود. سپس او فرمانی می دهد که تعمید دهند به نام پدر، پسر، و نیز روح القدس که در پیدایش یک بر روی آب ها در حرکت بود، و هفت روحی که در برابر تخت خدا هستند. این passage مشخص می سازد که مسیحیان باید سه شخص trio آسمانی را به عنوان سه وجود متمایز به رسمیت بشناسند. پایان متی نیز همچون آن شش مورد دیگر، بر این سطور می افزاید.

«مسیح تعمید را نشانه ورود به ملکوت روحانی خویش قرار داده است. او آن را شرطی قطعی مقرر فرموده است که همه کسانی که می خواهند به عنوان تابع اقتدار پدر، پسر، و روح القدس شناخته شوند، باید از آن تبعیت کنند. پیش از آنکه انسان در کلیسا خانه ای بیابد، پیش از آنکه از آستانه ملکوت روحانی خدا بگذرد، باید مهر نام الهی را دریافت کند: «یهوه عدالت ما.» ارمیا 23:6.»

«تعمید، انکار دنیا به نهایت وقار و جلال است. آنان که به نام سه گانه پدر و پسر و روح القدس تعمید می یابند، در همان آغاز حیات مسیحی خویش، آشکارا اعلام می دارند که خدمت شیطان را ترک گفته اند و عضو خاندان ملوکانه، فرزندان پادشاه آسمانی، شده اند. ایشان از این فرمان اطاعت کرده اند: "از میان ایشان بیرون آید و جدا شوید، ... و چیز ناپاک را لمس نکنید." و در حق آنان این وعده به انجام می رسد: "شما را خواهم پذیرفت، و برای شما پدری خواهم بود، و شما پسران و دختران من خواهید بود، می گوید خداوند قادر مطلق." دوم قرنتیان 6:17، 18.»

«جب مسیحی بپتسمه کی سنجیده رسم کے تابع ہوتے ہیں تو وہ اُس عہد کو درج کرتا ہے جو وہ اُس کے ساتھ وفادار رہنے کے لیے کرتے ہیں۔ یہ عہد اُن کی وفاداری کی قسم ہے۔ وہ باپ، بیٹے اور روح القدس کے نام میں بپتسمہ لیتے ہیں۔ یوں وہ آسمان کی تین عظیم قدرتوں کے ساتھ متحد ہو جاتے ہیں۔ وہ اپنے آپ کو اس بات کے لیے پابند کرتے ہیں کہ دنیا سے کنارہ کریں اور خدا کی بادشاہی کے قوانین کی پابندی کریں۔ اب سے انہیں زندگی کی نئی حالت میں چلنا ہے۔ اب وہ انسانوں کی روایات کے پیرو نہ رہیں۔ اب وہ ایمان طریقوں پر نہ چلیں۔ انہیں آسمانی بادشاہی کے فرائض کی اطاعت کرنی ہے۔ انہیں خدا کے جلال کی جستجو کرنی ہے۔ اگر وہ اپنے عہد کے سچے رہیں گے تو انہیں ایسا فضل اور قدرت بخشی جائے گی جو انہیں تمام راستبازی پوری کرنے کے قابل بنائے گی۔ لیکن جتنوں نے اسے قبول کیا، اُس نے انہیں خدا کے فرزند بننے کا حق بخشا، یعنی انہیں جو اُس کے نام پر ایمان لاتے ہیں۔' Evangelism, 307.»

عیسی در کلام خود پایان را به وسیله آغاز به تصویر می کشد، زیرا او کلمه است، و او آلفا و امگا است.

با گرد آوردن این هفت خط در کنار یکدیگر، تصویری بسیار دقیق از فرایند ارتباط میان خدا و انسان شکل می‌گیرد، همراه با بسیاری از حقایق دیگر حیاتی و مهم که به وسیله دیگر شاهدان «خطوط» بیان و تثبیت شده‌اند. هفت «خط» نبوت که نمایانگر آلفا و امگا هستند. اما درباره کتاب ملاکی چه می‌توان گفت؟

کتاب ملاکی نکوهشی تند علیه کاهنان بی‌وفا در ادونتیسیم است. این کتاب با معرفی دو گروه از پرستش‌کنندگان در ادونتیسیم در پایان جهان آغاز می‌شود.

بار کلام خداوند به اسرائیل به واسطه ملاکی. خداوند می‌فرماید: «شما را محبت کرده‌ام.» اما شما می‌گویید: «در چه چیز ما را محبت کرده‌ای؟» خداوند می‌فرماید: «آیا عیسو برادر یعقوب نبود؟ با این حال، یعقوب را محبت کردم.» ملاکی ۱:۱، ۲

ملاکی مزید همین آگاه کرتاے کہ دنیا کے آخر میں عبادت گزاروں کی دو جماعتیں دراصل کاپنوں کی دو جماعتیں ہیں۔

اور اب، اے کاپنوں، یہ حکم تمہارے لیے ہے۔ اگر تم نہ سنو، اور اگر تم اسے دل پر نہ لو کہ میرے نام کو جلال دو، رب الافواج فرماتا ہے، تو میں تم پر لعنت بھیجوں گا، اور میں تمہاری برکتوں پر لعنت کروں گا؛ بلکہ میں ان پر پہلے ہی لعنت کر چکا ہوں، کیونکہ تم اسے دل پر نہیں لیتے۔ ملاکی 2:1، 2.

ابتدای ملاکی با دو گروه از کاهنان، پیام لائودیکیه و فیلاذلفیہ را به گونه‌ای نمادین باز می‌نمایاند. به کاهنان امر می‌شود که «بشنوند». یوحنا نمایانگر آن کاهنانی است که می‌شنوند، و کاهن نماینده قوم برگزیده عهد خداست. ایشان از پیش ملعون شده‌اند و اگر «نشنوند» و آن را «به دل نِسپارند» یا «نخواهند به دل بسپارند»، بار دیگر نیز ملعون خواهند شد.

شما نیز، همچون سنگ‌های زنده، بنا کرده می‌شوید تا خانه‌ای روحانی و کھانتی مقدس باشید، تا قربانی‌های روحانی را که به واسطه عیسی مسیح مقبول خداست، تقدیم کنید. از این رو نیز در کتاب آمده است: «اینک در صهیون سنگ زاویہ‌ای اصلی، برگزیده و گران‌بها می‌نهم؛ و هر که به او ایمان آورد، هرگز سرافکنده نخواهد شد.» پس برای شما که ایمان می‌آورید، او گران‌بهاست؛ اما برای آنان که نافرمان‌اند، «همان سنگی که بنایان رد کردند، سر زاویہ گردیده است»، و نیز «سنگ لغزش و صخره مایه عثار»؛ یعنی برای آنان که از کلام می‌لغزند، چون نافرمان‌اند؛ و برای همین نیز مقرر شده بودند. اما شما نسل برگزیده، کھانت ملوکانه، امت مقدس، و قومی مخصوص هستید، تا فضایل او را اعلام کنید که شما را از ظلمت به نور شگفت‌انگیز خود فراخوانده است؛ شما که در گذشته قومی نبودید، اما اکنون قوم خدا هستید؛ و آنان که رحمت نیافته بودند، اما اکنون رحمت یافته‌اید. ۱ پطرس ۲:۵-۱۰.

کاهنان قوم برگزیده خدا هستند که به وسیله «سنگ زاویہ» در پی بنیاد هیکل آزموده می‌شوند. سنگ زاویہ همان سنگی است که همه دیگر سنگ‌های بنیاد با آن هم‌راستا می‌گردند، و نیز سنگی است که بار تمام هیکل را بر دوش می‌کشد. سنگ زاویہ میلر «هفت زمان» لاویان بیست‌وشش بود. سنگ زاویہ، یا آن سنگی که بناکنندگان رد کردند، حکایتی حقیقی از بنای هیکل است که در نوشته‌های روح نبوت به گونه‌ای بسیار مشخص توصیف شده است. یکی از نکات مربوط به نخستین سنگی که رد شد این است که پس از رد شدن کنار گذاشته شد، و از آن پس بناکنندگان هیکل به طور منظم بر آن سنگ زاویہ که در محدوده کارشان کنار نهاده شده بود، می‌لغزیدند. آن سنگ، سنگ لغزش بود.

در ملاکی، خداوند کاهنان شریر را، که همچنین به عنوان باکره‌های نادان لائودیکیه شناخته می‌شوند، آگاه می‌سازد که ایشان را «لعنت» خواهد کرد و نیز هم‌اکنون کرده است. او ایشان را لعنت می‌کند، زیرا «نمی‌شنوند» و پیام الیاس را بر دل‌های خود «نمی‌نهند». پیام الیاس، دل‌پدران را به سوی

فرزندان و دل فرزندان را به سوی پدران برمی گرداند. بازگردانیدن دل های ایشان، نمایانگر شنیدن پیام الیاس درباره پدران و فرزندان است، که همان اصل نخست و آخر است. شنیدن پیام نخست و آخر کافی نیست؛ بلکه باید بر دل نهاده شود. پذیرفتن پیام الیاس، یعنی آن را بر دل خود نهادن. اگر کاهنی آن اصل را نشنود، ملعون خواهد شد.

آنان در سال ۱۸۶۳، هنگامی که فرایند رد کردن همان نخستین حقیقت بنیادی را که میلر کشف کرده بود آغاز کردند، لعنت را بر خود آوردند، و تا به امروز جز ادامه دادن همان رد چیزی نکرده اند. اما هرچند این لعنت تدریجی در سال ۱۸۶۳ آغاز شد (زیرا ایشان از هم اکنون نیز ملعون اند)، آن لعنتی که در زمان آینده بیان شده است، هنگامی واقع می شود که در قانون یکشنبه از دهان خداوند بیرون افکنده می شوند. آغاز ملاکی پایان را به تصویر می کشد، زیرا پایان نمایانگر آخرین هشدار است که به کاهنان دانا و نادان داده می شود. دانایان و نادانان در ملاکی به صورت عیسو و یعقوب به تصویر کشیده شده اند: برادر بزرگتر که عهد را از طریق حق نخست زادگی فرزند نخستین نمایندگی می کند، در تقابل با برادر کوچکتر. بزرگتر، اول را نمایندگی می کند و کوچکتر، آخر را.

در ملاکی، هم عیسو و هم یعقوب ادونتیست های لائودیکیه ای هستند؛ اما دومی سرانجام «آواز» خداوند را شنید، توبه کرد، و نامش به اسرائیل تغییر یافت. آن بزرگتر، آن نخستین، نشنید. یعقوب آن شبی که در خواب دید و فرشتگان را بر نردبان، که نماینده مسیح بود، در حال صعود و نزول مشاهده کرد، آواز خداوند را شنید. یعقوب نماینده ادونتیست های لائودیکیه ای در پایان جهان است که هنگامی که سه آیه نخست مکاشفه باب یک را تجربه می کنند، از لائودیکیه ایان به فیلادلفیایان تبدیل می شوند؛ چنان که این امر به وسیله یوحنا و خواب یعقوب از نردبان فرشتگان صاعد و نازل به تصویر کشیده شده است. آن تجربه، آغاز تبدیل یعقوب به اسرائیل، یعنی فیلادلفیایی، را نشان می دهد. پایان داستان تبدیل یعقوب زمانی است که او در فنیئیل با مسیح کشتی می گیرد. از این رو، داستان حق نخست زادگی یعقوب در سه آیه نخست مکاشفه باب یک آغاز می شود، آن گاه که گشوده شدن مهر پیام هشدار نهایی در حال وقوع است، و در زمان هفت بلای آخر، در خلال زمان تنگی، پایان می یابد.

هر چهار دسته آغازها و پایان ها، «حکم بر حکم»، بر پیام مکاشفه عیسی مسیح شهادت می دهند. پرسش این است که آیا کاهنان جاهل خواهند شنید یا نخواهند شنید.

خوشا به حال آن که می خواند، و آنان که سخنان این نبوت را می شنوند و آنچه را که در آن مکتوب است نگاه می دارند؛ زیرا وقت نزدیک است. مکاشفه ۱:۳

کاهنان حکیم که آنچه را روح به کلیساها می گوید می شنوند، پیام ایلیا را نیز می شنوند. میلر ایلیا بود، و برخی شنیدند، اما دیگران سر باز زدند.

«هزاران تن به پذیرفتن حقیقتی که ویلیام میلر موعظه می کرد، هدایت شدند، و خادمان خدا در روح و قدرت ایلیا برانگیخته شدند تا این پیام را اعلام کنند. همچون یوحنا، پیشرو عیسی، آنان که این پیام خطیر را موعظه می کردند، خود را ناگزیر می دیدند که تبر را بر ریشه درخت نهند و مردمان را فراخوانند تا میوه هایی شایسته توبه به بار آورند. شهادت آنان به گونه ای بود که کلیساها را بیدار سازد و به نیرومندی تحت تأثیر قرار دهد و منش واقعی ایشان را آشکار کند. و هنگامی که این هشدار خطیر، برای گریختن از غضب آینده، طنین انداز شد، بسیاری از آنان که با کلیساها متحد بودند، این پیام شفا بخش را پذیرفتند؛ ارتدادهای خویش را دیدند، و با اشک های تلخ توبه و جان گذاری عمیق روح، خویشتن را در حضور خدا فروتن ساختند. و چون روح خدا بر آنان قرار گرفت، ایشان نیز در بلند کردن این ندا یاری رساندند: "از خدا بترسید و او را جلال دهید، زیرا ساعت داوری او فرا رسیده است."» Early Writings, 233

میلر به وسیلهٔ هر دو، ایلیا و یحیی تعمیددهنده، تمثیل شده بود؛ زیرا یحیی تعمیددهنده راه را برای نخستین آمدن مسیح مهیا کرد، و میلر راه را برای آمدن مسیح به قدس‌الاقداص مقدس آسمانی در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ آماده ساخت. ملاکی به طور مستقیم کار یحیی و میلر را مشخص می‌سازد.

اینک، رسول خویش را می‌فرستم، و او راه را پیش روی من مهیا خواهد ساخت؛ و آن خداوندی که شما طالب او هستید، ناگهان به هیکل خود خواهد آمد، یعنی آن رسول عهد که شما مشتاق اوید؛ اینک، او خواهد آمد، یهوه صباوت می‌گوید. اما کیست که روز آمدن او را تاب آورد؟ و کیست که هنگامی که ظاهر شود، بایستد؟ زیرا او همچون آتش پالایشگر و مانند صابون رخت‌شویان است. و او چون پالایشگر و تصفیه‌کننده نقره خواهد نشست؛ و پسران لاوی را طاهر خواهد ساخت، و ایشان را مانند طلا و نقره پاک خواهد گردانید، تا هدیه‌ای به عدالت برای خداوند تقدیم کنند. آنگاه هدیه یهودا و اورشلیم نزد خداوند مقبول خواهد بود، چنان‌که در ایام قدیم و همچون سال‌های پیشین بود. و من برای داوری به شما نزدیک خواهم شد؛ و بر ضد جادوگران، و بر ضد زناکاران، و بر ضد آنان که سوگند دروغ می‌خورند، و بر ضد آنان که مزد مزدور را پایمال می‌کنند، و حق بیوه‌زن و یتیم را ستم می‌نمایند، و حق غریب را منحرف می‌سازند، و از من نمی‌ترسند، شاهی سریع خواهم بود، یهوه صباوت می‌گوید. زیرا من یهوه هستم و تغییر نمی‌کنم؛ از این رو شما، ای پسران یعقوب، نابود نشده‌اید. ملاکی ۳:۱-۶.

به‌عنوان «دیده‌بان» برای تاریخ خود، کار میلر نمایانگر برپا داشتن بنیادهای هیکل بود. کار او در آغاز باید مصور کاری باشد که نمایانگر تکمیل هیکل است. آن کار نهایی مستلزم دیده‌بانی دیگر است تا شیپور را با نوایی معین به صدا درآورد. میلر و پیام فرشتهٔ اول، آغاز داوری را اعلام کردند، و آن دیده‌بانی که میلر در پایان آدونتیسزم نمونه اوست، پایان داوری را اعلام خواهد کرد.

در ملاکی، خداوند وعده می‌دهد که داوری را «بر ضد جادوگران، و بر ضد زناکاران، و بر ضد سوگندخورندگان دروغین، و بر ضد کسانی که مزد مزدور را پایمال می‌کنند، و بیوه‌زن و یتیم را، و آنان که غریب را از حقش منحرف می‌سازند، و از من نمی‌ترسند» خواهد آورد. آنان که در اینجا معرفی می‌شوند، همان کسانی هستند که از «یهوه صباوت» «نمی‌ترسند». ویلیام میلر، پیام‌آور فرشتهٔ اول است که انسان‌ها را فرا می‌خواند تا «از خدا بترسند». رد کردن مبانی، رد کردن ترس از خداست.

زیرا اینک آن روز می‌آید که چون تنور خواهد سوخت؛ و همهٔ متکبران، آری، و همهٔ بدکاران کاه خواهند بود؛ و آن روز که می‌آید ایشان را خواهد سوزانید، یهوه صباوت می‌گوید، چنان‌که نه ریشه‌ای برای ایشان باقی گذارد و نه شاخه‌ای. اما بر شما که از نام من می‌ترسید، آفتاب عدالت با شفا در بال‌های خویش طلوع خواهد کرد؛ و شما بیرون خواهید آمد و مانند گوساله‌های پرواری رشد خواهید نمود. و شریران را پایمال خواهید کرد؛ زیرا ایشان در آن روز که من این کار را به‌جا آورم، زیر کف پاهای شما خاکستر خواهند شد، یهوه صباوت می‌گوید. شریعت موسی، بنده مرا، که آن را در حوریب برای تمامی اسرائیل، با فرایض و احکام، به او امر فرمودم، به یاد آورید. اینک من ایلیای نبی را پیش از فرا رسیدن روز عظیم و مهیب یهوه نزد شما خواهم فرستاد. و او دل پدران را به سوی فرزندان، و دل فرزندان را به سوی پدران‌شان باز خواهد گردانید، مبدا بیایم و زمین را به لعنت بزنم. ملاکی ۱:۴-۶.

- ابتدای کتاب مقدس (پیدایش) و پایان کتاب مقدس (مکاشفه).
- آغاز عهد عتیق (پیدایش) اور عهد عتیق کا اختتام (ملاکی).
- آغاز عهد جدید (متی) اور عهد جدید کا اختتام (یعنی مکاشفه).
- آغاز یوحنا کی گواہی (انجیل یوحنا) اور یوحنا کی گواہی کا اختتام (پھر مکاشفہ).
- آغاز ملاکی اور اختتام ملاکی.

• آغاز انجیل متی اور اختتام انجیل متی۔

• آغاز انجیل یوحنا اور انجیل یوحنا کا اختتام۔

• آغاز چاروں اناجیل اور چاروں اناجیل کا اختتام۔

وقتی آغازها یا پایانهای نبویای را که بیش از یک بار به آنها ارجاع شده است کنار بگذاریم، حاصل آن هشت خط نبوی است که باید گرد آورده شوند و بر سه آیه نخست مکاشفه قرار گیرند. اما درباره پایان پیدایش چه می توان گفت؟

پیدایش کے پچاسویں باب کا اختتام یوسف کی وفات پر ہوتا ہے۔

پس یوسف در سن صد و ده سالگی درگذشت؛ و او را حنوط کردند و در مصر در تابوتی نهادہ شد. پیدایش 50:26.

فصل چهل و هشتم مرگ یعقوب را مشخص می کند. قرار گرفتن مرگ یعقوب نخست در فصل چهل و هشتم، که به مرگ یوسف در آیات پایانی فصل پنجاهم می انجامد، مهر آلفا و امگا را بر سه فصل پایانی سفر پیدایش، به عنوان پایان کتاب پیدایش، می نهد.

آن دو مرگ به عنوان نمادهای آغاز و پایان اسارت اسرائیل در مصر به کار گرفته شده اند. در آغاز، جسد یعقوب بازگردانده می شود تا با پدرانش به خاک سپرده شود، و هنگامی که موسی از مصر بیرون می آید، جسد یوسف را با خود می آورد تا در محل دفن پدرانش به خاک سپرده شود.

و موسی یوسف کی پڑیاں اپنے ساتھ لے گیا، کیونکہ اس نے بنی اسرائیل سے سختی کے ساتھ قسم لی تھی، یہ کہہ کر: خدا یقیناً تمہاری خبر لے گا، اور تم میری پڑیاں یہاں سے اپنے ساتھ اوپر لے جاؤ گے۔ خروج 13:19.

پیدایش کا اختتام آخری تین ابواب پر مشتمل ہے۔ اڑتالیسویں باب میں یعقوب (اسرائیل) اپنے بارہ بیٹوں پر ایسی برکتیں جاری کرتا ہے جنہیں براہ راست ان پیشگوئیوں کے طور پر متعین کیا گیا ہے جو تفتیشی عدالت کے ”آخری دنوں“ میں ان بارہ قبیلوں کے ساتھ پیش آتی ہیں۔

و یعقوب پسران خود را فراخواند و گفت: «گرد آئید تا شما را از آنچه در روزهای آخر بر شما واقع خواهد شد، آگاہ سازم. گرد آئید و بشنوید، ای پسران یعقوب؛ و به اسرائیل پدر خود گوش فرا دهید.» پیدایش 2، 49:1

در «ایام آخر» دآوری تحقیقی، خداوند وعده می دهد کہ دوازده پسر خود را گرد آورد؛ همانانی کہ در کتاب مکاشفه به صورت یکصد و چهل و چهار ہزار تن به تصویر کشیدہ شدہ اند. اینان همان کسانی ہستند کہ یوحنا در کتاب مکاشفہ از آنان سخن می گوید. ایشان به واسطہ ندایی از یعقوب گرد آورده می شوند؛ ندایی برخاستہ از تاریخ آغازین ایشان کہ به آنان گفته می شود آن را «بشنوند» و بدان «گوش فرا دهند». در ایام آخر، آنان کہ به وسیلہ پسران یعقوب تمثیل شدہ اند، پیامی را «می شنوند» و «گوش فرا می دهند» یا چنان کہ یوحنا می گوید، آنچه را کہ در آن نوشتہ شدہ است «نگاہ می دارند». این ندایی از پدر به فرزندان است؛ این همان پیام ایلیا است. آنان کہ فراخواندہ می شوند «پسر[ان] یعقوب» خواندہ می شوند، و نیز باید بہ «اسرائیل» پدر خویش «گوش فرا دهند».

عیسو و یعقوب در ملاکی نمایانگر باکرہ های دانا و نادان ہستند. این ندا از پدرشان، یعقوب، و پدرشان، اسرائیل، صادر می شود و بدین سان آشکار می سازد کہ هنگامی کہ آخرین ندا دادہ می شود، همگان ادونیتیست لائودیکہ ای ہستند و این انتخاب بہ دست خود آنان نہادہ می شود کہ آیا پسر یعقوب فریکار باشند یا اسرائیل غالب. آنچه ایشان را قادر می سازد انتخاب کنند، قدرت خلاقی است کہ در درون پیام نہفتہ است. اگر پیام خواندہ، شنیدہ و نگاہ داشتہ شود، آنگاہ بہ واسطہ همان قدرت

خلاقہای کہ ہمہ چیز را بہ وجود آورد، ایشان بہ پسر اسرائیل دگرگون خواهند شد۔ اما سر باز زدن از شنیدن، بہ معنای باقی ماندن در تجربہ یعقوب، یعنی فریبکار، است۔

فراخوان گردآوری یعقوب، کہ همچنین همان فراخوان گردآوری پیامی است کہ در مکاشفہ گشودہ شدہ است، نمادی مہم برای فہمیدن است۔ «ہفت زمان» در لاویان بیست و شش تعلیم می دہد کہ ہیچ گردآوری وجود ندارد، مگر آنکہ پیش از آن پراکندگی ای روی دادہ باشد۔ آن یکصد و چہل و چہار ہزار تن، کسانی ہستند کہ پیش از فراخوان پراکندہ شدہ بودند۔ این حقیقت بارہا و بارہا در کتاب مقدس مشخص شدہ است۔

اے قومو، خداوند کا کلام سنو، اور دُور کے جزیروں میں اس کا اعلان کرو، اور کہو، جس نے اسرائیل کو پراگندہ کیا وہی اسے جمع کرے گا، اور اس کی نگہبانی کرے گا، جیسے چرواہا اپنے گلہ کی کرتا ہے۔ یرمیاہ 31:10۔

میثاقی کہ با یکصد و چہل و چہار ہزار تن تجدید می شود، دربرگیرندہ این وعدہ است کہ خدا شریعت خویش را بر دلہای ما خواہد نوشت۔ اما آنان کہ این فعل خلاق بہ دست خداوند برایشان بہ انجام می رسد، پیش تر پراکندہ شدہ ہودہ اند۔

باز کلام خداوند بر من نازل شد و گفت: ای پسر انسان، برادرانت، آری، برادرانت، مردان خویشاوند تو، و تمامی خاندان اسرائیل بہ تمامی، همان کسانی ہستند کہ ساکنان اورشلیم دربارہ ایشان گفتہ اند: از خداوند دور شوید؛ این سرزمین بہ ما برای ملکیت دادہ شدہ است۔ پس بگو: خداوند یہوہ چنین می فرماید: ہرچند ایشان را در میان امت ہا دور افکندہ ام، و ہرچند ایشان را در میان کشورہا پراکندہ ساختم، با این حال در کشورہایی کہ بدان ہا خواہند رفت، برای ایشان چون قدسگاہی کوچک خواہم بود۔ پس بگو: خداوند یہوہ چنین می فرماید: من شما را از میان قوم ہا جمع خواہم کرد، و از کشورہایی کہ در آن ہا پراکندہ شدہ اید فراہم خواہم آورد، و سرزمین اسرائیل را بہ شما خواہم داد۔ و ایشان بہ آنجا خواہند آمد، و ہمہ چیزہای مکروہ آن و ہمہ رجاسات آن را از آنجا دور خواہند کرد۔ و بہ ایشان یک دل خواہم داد، و روحی تازہ در اندرون شما خواہم نہاد؛ و دل سنگی را از جسم ایشان بیرون خواہم آورد، و بہ ایشان دل گوشتی خواہم داد۔ حزقیال 11:14-19۔

در باب گردآوری آن یکصد و چہل و چہار ہزار تن در ارتباط با «پراکندگی» سخن بیشتری باید گفتہ شود، اما نخست لازم است بررسی نشان امضاوار آلفا و امگا را در این نہ ارجاعی کہ مورد نظر ماست، یک جا گرد آوریم۔

در سہ فصل پایانی کتاب پیدایش، دو طبقہ بہ تصویر کشیدہ شدہ اند: طبقہ ای از یاغیان و طبقہ ای از حکیمان۔ ہر دو طبقہ ندایی را می شنوند کہ می گوید: «این است راہ، در آن سلوک نمایند»، اما یک طبقہ از شنیدن صدای شیپور و راہ رفتن در طریق ہای قدیم سر باز زد۔ طبقہ یاغیان در پیدایش چہل و ہشت تا پنجاہ، بہ وسیلہ قبیلہ سیزدہم نمایانہ شدہ است۔

در آغاز اسرائیل باستان سیزدہ قبیلہ وجود داشت و در آغاز اسرائیل جدید سیزدہ شاگرد۔ آن یک شاگردی کہ از دوازہ شاگرد دیگر متمایز است، (چنان کہ افرایم از دیگر قبایل متمایز بود) ہر دو نماد عصیان اند۔ خواہر وایت بہ صراحت یہودا را باکرہ ای نادان می خواند۔

”گندم کے درمیان کڑوے دانے رہے ہیں اور ہمیشہ رہیں گے، عقلمند کنواریوں کے ساتھ نادان کنواریاں بھی، اور وہ بھی جن کے پاس اپنی مشعلوں کے ساتھ اپنے برتنوں میں تیل نہیں ہے۔ اُس کلیسیا میں جسے مسیح نے زمین پر قائم کیا، ایک لالچی یہوداہ تھا، اور کلیسیا کی تاریخ کے ہر دور میں یہوداہ موجود رہیں گے۔“ Signs of the Times، 23 اکتوبر 1879۔

یهوداه اسکریوتی ایک بیوقوف کنواری تھا؛ وہ کڑوا گھاس تھا، اور اگر وہ بیوقوف کنواری تھا تو وہ لاؤدیکائی بھی تھا۔

«حالت کلیسا کہ به وسیلهٔ باکرگان نادان نمایانده شده است، همچنین از آن به عنوان وضعیت لاؤدیکیه یاد شده است.» 19، Review and Herald، اوت 1890.

در فصل چهل و هشتم پیدایش، هر دو پسر یوسف از یعقوب برکت یافتند، و از آن پس از آنان با عنوان «نیم سبط‌ها» یاد می‌شود. نیم سبط باشند یا نباشند، ایشان همچنان سبط بودند. یهودای اسخریوطی با متیاس جایگزین شد تا جایگاه دوازدهمی را که پیش‌تر در اختیار یهودای اسخریوطی بود، پر کند. یهودا یکی از شاگردان بود، و از این حیث—در پایان اسرائیل باستان سیزده شاگرد وجود داشت، همان‌گونه که در آغاز سیزده سبط وجود داشت.

فرزند یوسف، افرایم (قبیلهٔ سیزدهم)، هنگامی به نماد عصیان بدل شد که ده قبیلهٔ شمالی در حمایت از یربعام گرد آمدند و پادشاهی را به ده قبیلهٔ شمالی و دو قبیلهٔ جنوبی تقسیم کردند. چرا من افرایم، فرزند یوسف، را به جای برادرش منسی نماد عصیان می‌دانم؟ عصیانی که با افرایم مرتبط است از فصل چهل و هشتم آغاز می‌شود، پیش از آن که یعقوب دوازده پسر خود را برکت دهد. در فصل چهل و هشتم، یعقوب نخست دو پسر یوسف را برکت می‌دهد. از آن جا که منسی نخست زاده بود، یوسف انتظار داشت که نخستین برکت پسرانش بر منسی قرار گیرد، و یوسف در برابر انتخاب افرایم از سوی یعقوب سر به عصیان برمی‌دارد.

آغاز افرایم، به عنوان نمایندهٔ برگزیدگان خدا، حامل شهادتی از عصیان است، و پایان افرایم همان پراکندگی «هفت زمان» در لاویان بیست و شش است که از ۷۲۳ پیش از میلاد تا ۱۷۹۸ امتداد می‌یابد. در ۷۲۳ پیش از میلاد، ده سبط شمالی، یعنی پادشاهی افرایم، (که به اسرائیل نیز شناخته می‌شد) به عنوان یک پادشاهی نبوت کتاب مقدس، زخمی مهلک دریافت کرد. آن زخم مهلک، نبوتی زمانی را آغاز کرد که با دریافت زخم مهلک از سوی قدرت پاپی و پادشاهی آن در ۱۷۹۸ به پایان رسید. زخم مهلک قدرت پاپی در ۱۷۹۸، نمونه سقوط نهایی بابل است، هنگامی که پادشاه شمال در دانیال یازده آیه چهل و پنج «به پایان خود خواهد رسید و یآوری نخواهد داشت». عصیان و سقوط بابل در ایام آخر، به وسیلهٔ عصیان و سقوط قدرت پاپی در ۱۷۹۸ نمونه‌وار گردید، و آن نیز به نوبهٔ خود به وسیلهٔ عصیان و سقوط پادشاهی افرایم (اسرائیل) در ۷۲۳ پیش از میلاد نمونه‌وار شده بود، و آن نیز به وسیلهٔ عصیان یوسف نسبت به الهام نبوی پدرش، چنان‌که در پایان پیدایش مشخص شده است، نمونه‌وار گردیده بود.

سرکشی‌ای که افرایم نماد آن است، با سرکشی پدرش، یوسف، بر ضد پدر خویش، یعقوب، آغاز شد. این سرانجام به سرکشی ده سبط شمالی می‌انجامد، که به «پراکنده‌شدنی که» در لاویان بیست و شش به صورت «هفت زمان» نمود یافته است، منتهی می‌گردد. دوره‌ای که در آن مملکت شمالی پراکنده بود، به دو دوره تقسیم می‌شود: یکی که در سال ۵۳۸ پایان می‌یابد، و دورهٔ بعدی که در ۱۷۹۸ خاتمه می‌پذیرد؛ و همهٔ اینها به پیامی اشاره دارند که درست پیش از بسته‌شدن زمان آزمایش، در کتاب مکاشفه، از مهر گشوده می‌شود. آن پیام سقوط نهایی بابل را مشخص می‌سازد. در هر نشانهٔ راه از تاریخ نبوی افرایم، سرکشی آشکار است؛ همان‌گونه که در سرکشی سیزدهمین شاگرد، یهودای اسخریوطی، نیز چنین است. اینها دو تن از شاهدانی هستند که عدد سیزده را به عنوان نماد سرکشی معرفی می‌کنند. اما هیچ‌یک از این حقایق مقدس را نمی‌توان شناخت، مگر آنکه شخص بر بنیادهای ادونتیسیم ایستاده باشد؛ بنیادهایی که بر نخستین حقیقتی بنا شدند که میلر کشف کرد و بر نخستین حقیقتی که ادونتیسیم آن را کنار گذاشت.

پیدایش کا اختتام اُن تمام دوسری جہتوں کے ساتھ موافق ہے جن پر ہم غور کرتے آئے ہیں۔ خلاصہ کلام یہ ہے:

در ابتدا، اُن ہیئتِ ثلاثی آسمانی پدر، پسر و روح القدس، آفرینش آسمانِ ہا و زمین را کہ به واسطہٴ پسر، کہ همان کلمہ نیز هست، بہ انجام رسید، مشاہدہ کردند۔ کلمہ مجرای ارتباط از جانب پدر بہ سوی بشریت گردید، و کلمہ یگانہ راہی است کہ از طریق اُن بشریت می‌تواند با پدر ارتباط برقرار کند۔ پیام پدر بہ وسیلہٴ پسر بہ فرشتہٴ جبرائیل دادہ شد؛ همان کہ پس از طغیان لوسیفر در آسمان، جایگزین لوسیفر (حامل نور) گردید۔ جبرائیل نور، یا پیام، را دریافت می‌کند و اُن را بہ نبی‌ای می‌رساند کہ اُن موجود مقدس آفریدہ شدہ‌ای است کہ مأمور شدہ است پیام را از جانب پدر بہ خانوادہٴ سقوط کردہ مخلوق انتقال دہد۔ پیامی کہ بہ نبی دادہ می‌شود، نوشتہ می‌گردد و سپس بہ بشریت رساندہ می‌شود۔ در ہر مرحلہ از فرایند ارتباط، پیام مقدس است، و از این رو انبیاء، کہ انسان‌ہای سقوط کردہ اند، باید مقدس باشند۔ در نقطہ‌ای کہ پیام مقدس بہ دستان بشریت سقوط کردہ سپردہ می‌شود، بشریت این قابلیت را دارد کہ پیامی مقدس را با دستانی تقدیس نشدہ در دست گیرد۔ از این رو، نور پیام مقدس ہم نور پدید می‌آورد و ہم تاریکی۔ ہنگامی کہ پیام از سوی کسانی در خانوادہٴ انسان سقوط کردہ دریافت می‌شود، همان قدرتِ خلاق عیناً یکسانی را در بر دارد کہ ہمہ چیز را آفرید، و این همان قدرتی است کہ اُن شخص را عادل می‌شمارد۔ آغاز فرایند ارتباط، پایان فرایند ارتباط را بہ تصویر می‌کشد۔ بنابراین، اگر پیام شنیدہ شود، خواندہ شود و نگاہ داشتہ شود، پیام، بشریت سقوط کردہ را بہ صورتِ پسر از نو می‌آفریند۔

خوشا بہ حال اُن کہ می‌خواند، و اُنان کہ کلمات این نبوت را می‌شنوند و آنچه را در اُن مکتوب است نگاہ می‌دارند، زیرا وقت نزدیک است۔ مکاشفہ ۱:۳

یوحنا، بشر ساقط را در «ایام آخر» داوری تحقیقی بہ تصویر می‌کشد؛ اُنان کہ آوازی را از پشتِ سر خود می‌شنوند و باز می‌گردند تا پیامی را دریافت کنند کہ بہ گذشتہ رهنمون می‌شود۔ اُنان کہ این پیام را می‌پذیرند و اُن را نہ جزئی از زندگی خود، بلکہ سراسر زندگی خویش می‌سازند، در همان جا و در همان لحظہٴ عادل شمردہ می‌شوند۔ عادل شمردہ شدن، همان مقدس گردانیدہ شدن است۔ ہنگامی کہ کسانی کہ پیام فرستادہ شدہ از سوی پدر را می‌خوانند و می‌شنوند، اُن پیام را می‌پذیرند و مقدس گردانیدہ می‌شوند، این امر از طریق قدرتِ خلاقِ نہفتہ در خود پیام صورت می‌گیرد۔ اُن قدرتِ خلاق، آنگاہ کہ انسان‌ہا همانند ابراہیم ایمان می‌آورند، کارِ عادل شمردنِ ایشان را بہ انجام می‌رساند۔ این پیام بہ ایشان تعلیم می‌دہد کہ باز گردند و بہ آوازِ پشتِ سر گوش فرا دہند؛ آوازی کہ بہ راہ‌ہای کهن رهنمون می‌شود، راہ‌ہایی کہ همان حقایق بنیادین اند۔ این پیام ایشان را بہ تمامی حقیقتِ ہدایت می‌کند، و چون در راہ‌ہای کهن گام برمی‌دارند، در طریقِ عادلان سلوک می‌کنند۔

अधकि और अधकि तक दविस पूरण जो, है समान के ज्योतहुई चमकती उस पथ का धर्मयों परनतु खाते ठोकर पर बात कसि कजानते नहीं वे; है समान के अन्धकार मार्ग का दुष्टों है। जाती होती प्रकाशमान; पाएँ होने न दूर से आँखों तेरी वे लगा। ओर की वचनों मेरे कान अपने; दे ध्यान पर बातों मेरी, पुत्र मेरे हे है। उनके और, है जीवन वे लयि उनके, है करते प्राप्त उन्हें जो क्योंकरिख। बनाए में बीच के हृदय अपने उन्हें उसी स्रोत के जीवन क्योंकरि; कर रक्षा साथ के चौकसी पूरी की हृदय अपने है। स्वास्थ्य लयि के शरीर सारे आगे सीधे आँखें तेरी दे। हटा से पास अपने को होठों कुटलि और, कर दूर से अपने को मुँह टेढ़े है। नकिलते से में स्थरि मार्ग सब तेरे और, कर वचिार पर पथ के पैरों अपने रहे। लगी सीधी सममुख तेरे पलकें तेरी और, देखे । 4:18-27 नीतविचन ले। हटा से बुराई को पाँव अपने; ओर बाईं न, मुड़ ओर दाहिनी न हो।

اُنان کہ بہ واسطہٴ پیامی کہ ابلاغ شدہ است عادل شمردہ می‌شوند، در راہی گام برمی‌دارند کہ نمودار نوری فزاینده و پیوستہ است؛ اما همان نور، راہ شریران را بہ همان نسبت تاریک تر می‌سازد۔ نور از ظلمت جدا می‌گردد۔ قدرتِ خلاقی کہ در آغاز فرمان داد تا نور پدید آید، در پایان نیز بر بشر

همان اثری را برجا می‌گذارد که نور در ابتدا بر جای نهاد. آن گروهی که از شنیدن آن آواز از پس سر امتناع می‌ورزند و از این رو برمی‌گزینند که در راه تاریک‌شده سلوک کنند، به کلام او «لغزش می‌خورند»، زیرا بر سنگ بنیاد، بر آن سنگ کهنه و آزموده، لغزش می‌کنند. آن آواز، آلفا و امگا است، و چون عادل‌شدگان آن کلمات را می‌شنوند و دل‌های خود را به سوی آن کلمات مایل می‌سازند، آن کلمات را در میان دل‌های خویش نگاه می‌دارند، زیرا آلفا و امگا دل‌های ایشان را به سوی پدران باز می‌گرداند، (گذشته) و دل‌های پدران به سوی پایان اشاره می‌کند.

راه عادلان راستی است؛ تو که بس راست‌کرداری، طریق عادلان را می‌سنجی. آری، ای خداوند، در طریق داورهای تو منتظر تو بوده‌ایم؛ اشتیاق جان ما به نام تو و به یاد توست. شبانگاه، با جان خویش مشتاق تو بوده‌ام؛ آری، با روح خود که در اندرون من است، بامدادان تو را خواهم طلبید؛ زیرا چون داورهای تو در زمین جاری شود، ساکنان جهان عدالت را خواهند آموخت. اشعیا 9-26:7

خدا کسانی را که در طریق عادلان گام برمی‌دارند، می‌سنجد، یا بر ایشان داور می‌کند، و این را در «ایام آخر» به جا می‌آورد، هنگامی که احکام او در زمین جاری است. عادلان آنان‌اند که در تحقق زمان تأخیر در مثل ده باکره، منتظر خداوند مانده‌اند. اشتیاق کسانی که در مسیر معرفت فزاینده گام می‌زنند، درکی هرچه بیشتر و بیشتر از نام خدا، یعنی سیرت او، است. آنان که در انتظار سرور خویش مانده‌اند، همان کسانی هستند که پیام هشدار نهایی را اعلام می‌کنند، زیرا ایشان‌اند که فریاد نیمه‌شب را ندا می‌دهند؛ فریادی که البته نخستین پیام درونی مکاشفه هجده است و پس از آن، پیام دوم، یعنی پیام بیرونی، می‌آید.

और; था अधिकार बड़ा पास जसिके, देखा उतरते से स्वर्ग को स्वर्गदूत और एक मैने बाद के बातों इन और महान बाबुल, "कहा पुकारकर मे शब्द ऊँचे से बल बड़े उसने और गई। हो आलोकति से महिमा उसकी पृथ्वी अशुद्ध हर और, अड्डा का आत्मा अशुद्ध हर और, नवास का दुष्टात्माओं वह और, है पड़ा गरि, पड़ा गरि पी दाखमधु की क्रोध के व्यभिचार उसके ने जातियों सब क्योंक है। गया बन पजिरा का पक्षी घृणति और की वलिस उसके व्यापारी के पृथ्वी और, है कयि व्यभिचार साथ उसके ने राजाओं के पृथ्वी और, है से उसमे, प्रजा मेरी हे, "सुनी कहते यह वाणी और एक से स्वर्ग मैने और" है। गए हो धनवान से बहुतायत "पड़े। आ न पर तुम कोई से मे वपित्तियों उसकी और, हो न सहभागी मे पापों उसके तुम ताकि, आओ नकिल 18:1-4. प्रकाशतिवाक्य

هنگامی که فرشته مکاشفه هجده در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نازل شد، کلیسای ادونتیسست روز هفتم دعوت نهایی خود را برای بازگشت به طریق‌های کهن رد کرد. سپس دیگر شاخ پروتستانتیسم راستین در ایالات متحده نبود. در آن هنگام، فرایندی از امتحان برای کسانی آغاز شد که برگزیدند پیام آن آواز نیرومند را برگیرند و آن را بخورند؛ چنان‌که در یوحنا نمونه‌وار ترسیم شده است، آنگاه که فرشته مکاشفه ده در آغاز ادونتیسسم، در ۱۱ اوت ۱۸۴۰، نازل شد. آن ملت روحانی که هنگامی که پیام فرشته اول رد شد، ردای پروتستانتیسم راستین را بر دوش گرفته بود، آنگاه در آغاز ادونتیسسم در جای پای پروتستانتیسم مرتد گام نهاد.

شاخ حقیقی پروتستان سپس به کسانی عطا شد که پیام کتاب کوچک در دست فرشته را در مکاشفه ده پذیرفتند. فرایند آزمون در آغاز ادونتیسسم از ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۴، نمایانگر فرایند آزمونی در پایان ادونتیسسم از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تا قانون یکشنبه در ایالات متحده است. در درون تاریخ نخستین ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۴، و نیز فرایند آزمونی که در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ آغاز شد، انتقالی تدبیری از پیکر پیشین ایماندارانی را نشان می‌دهد که ردای پروتستانتیسم را بر دوش داشتند، به پیکر تازه‌ای از ایمانداران که ردای پروتستانتیسم حقیقی را بر عهده می‌گیرند.

آنچه برای بررسی ما از مسیر پارساشدگان اهمیتی بیشتر دارد، این است که در درون آن تاریخ، نومییدی‌ای وجود دارد که آغاز زمان تأخیر را مشخص می‌سازد. وفاداران در آن زمان در انتظار سرور خویش می‌مانند؛ زمانی که با گشوده شدن مهر پیام «فریاد نیمه‌شب» به پایان می‌رسد. آن فرایند آزمون در آغاز ادونتیسسم، هنگامی پایان یافت که پیام «فریاد نیمه‌شب» در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ به انجام رسید. فرایند آزمون در پایان، برای کسانی که یوحنا نماینده ایشان است، در هنگام قانون یکشنبه در ایالات متحده به پایان می‌رسد. پیام «فریاد نیمه‌شب» در پایان، همان‌گونه که در آغاز بود، به انجام خواهد رسید؛ و در آغاز ادونتیسسم، پیام «فریاد نیمه‌شب» پیش از بسته شدن فرایند آزمون گشوده شد. پیام «فریاد نیمه‌شب» در آغاز، اکنون در پایان در حال گشوده شدن است.

باکره‌های خردمند عادل‌شمرده‌شده هنگامی با خدا وارد عهد می‌شوند که باکره‌های شریر نادان به عهده‌ی با مرگ درمی‌آیند.

वह यह और; हो सकते दे वशिराम को हुआ थके तुम द्वारा जसिके, है वशिराम वह यह, कहा उसने जनिसे पर आज्जा, आज्जा पर आज्जा लयि उनके वचन का यहोवा परन्तु चाहा। न सुनना उन्होंने तौभी; है ताजगी को पीछे और, जाएँ वे ताकि; ठहरा थोड़ा वहाँ और, थोड़ा यहाँ; पंक्ति पर पंक्ति, पंक्ति पर पंक्ति; आज्जा यरूशलेम जो, पुरुषो वाले करने ठट्ठा है इसलिये जाएँ। लएि पकड़ और, फँसे मैं फन्दे और, जाएँ तोड़े और, गरि के मृत्यु ने हम, है कहा ने तुम क्योकिसुनो। वचन का यहोवा, हो करते प्रभुता पर प्रजा इस वाली रहने में तब, जाएगा नकिल कोड़ा हुआ उमड़ता वह जब; है समझौता हमारा साथ के अधोलोक और, है बाँधी वाचा साथ ने हम नीचे के मथिया और, है लयिा बना शरणस्थान अपना को झूठ ने हम क्योकि; पहुँचेगा न तक हम वह पत्थर एक लयि के नेव में सयियोन मैं, देखो, है कहता यो यहोवा प्रभु कारण इस है। लयिा छपिा को अपने करेगा। न उतावली वह करे वशिवास जो; नेव दृढ़, पत्थर का कोने अनमोल, है पत्थर हुआ परखा जो, हूँ रखता । 28:12-16 यशायाह

راست‌شمرده‌شدگان پیام مقدس فریاد نیمه‌شب را به کلیسا می‌رسانند، و پس از آن، در حالی که انسان‌ها را از بابل فرا می‌خوانند، پیام صدای دوم را اعلام می‌کنند.

«پس در آخرین کار برای هشدار دادن به جهان، دو دعوت متمایز به کلیساها داده می‌شود. پیام فرشته دوم این است: "بابل سقوط کرده است، سقوط کرده است، آن شهر عظیم، زیرا همه امت‌ها را از شراب خشم زناي خود نوشانید." و در فریاد بلند پیام فرشته سوم، آوازی از آسمان شنیده می‌شود که می‌گوید: "ای قوم من، از او بیرون آید، مبادا در گناهانش شریک شوید و مبادا از بلاهایش نصیبی ببرید. زیرا گناهانش تا به آسمان رسیده است، و خدا بی‌عدالتی‌های او را به یاد آورده است."» Review and Herald, December 6, 1892.

کسانی که از بابل بیرون می‌آیند و به آنان که در طریق عادلان گام برمی‌دارند می‌پیوندند، از راه آب تعمید که به نام آن تثلیث آسمانی نمایان شده است، در گله پذیرفته می‌شوند. پارساشمردگان، خواه آنان که اکنون پیام رسانیده‌شده به یوحنا در پطمس را می‌شنوند، و خواه آنان که پس از آن از بابل فراخوانده می‌شوند، همگی از راه دریافت روح‌القدس پارساشمرد می‌شوند. آن اتحاد الوهیت روح‌القدس و انسانیت بشر، چنان‌که به‌عنوان نمونه هنگامی به انجام رسید که مسیح طبیعت انسانی را بر خود گرفت، تحقق یافت. یکصد و چهل و چهار هزار نفر در قالب دو شاهد، یعنی دوازده پسر یعقوب و دوازده شاگرد، نمودار شدند. شریران به‌وسیله قبیله سیزدهم و شاگرد سیزدهم نمایان می‌شوند. هر دو «سیزده» در هر یک از این تمثیل‌ها خوانده شدند تا کاهنان خدا باشند، و آنان که آن دعوت را رد می‌کنند به‌وسیله عیسو نمایان شده‌اند، حال آنکه برادر کوچک‌تر او، یعقوب، نماینده کسانی است که آن دعوت را می‌پذیرند. عیسو و یعقوب هر دو نماینده ادونتیسست‌های روز هفتم لائودیکیه در پایان جهان‌اند. یک دسته، پیام مقدسی را که از طریق نوشته‌های نبی ابلاغ شده است می‌پذیرد و به اسرائیل تبدیل می‌شود، در حالی که عیسو نام خود را حفظ می‌کند.

بدیهی است که در این نه سطرِ آلفا و اُمگا بسیار بیش از این نهفته است، زیرا این تنها خلاصه‌ای کوتاه از آغازها و انجام‌ها در کلام خدا بود.

نه خط از تاریخ، که نمایانگر تاریخ‌های نبوی از آفرینش تا آمدن دوم است. هر نه این خطوطِ نبوی آغازها و پایان‌ها، به‌طور مستقیم با سه آیه نخستِ بابِ اولِ مکاشفه مرتبط‌اند. آن سه آیه نشان می‌دهند که مکاشفه عیسی مسیح، که اندکی پیش از بسته شدن مهلتِ توبه گشوده می‌شود، جلوه‌ای از قدرتِ آفریننده خداست. چه قدرتِ دیگری می‌توانست چنین شهادتِ پیچیده و درهم‌تنیده‌ای را از مجموعه‌ای از شاهدان پدید آورد، شاهدانی که شهادتِ خود را از زمانِ موسی تا زمانِ یوحنا مکاشفه‌گر ارائه کردند؟

کفش‌های خود را از پا بیرون آور، زیرا اینجا زمین مقدس است.